

علل و زمینه های رشد و رونق تاریخنگاری در دوره سلاطین مملوکی (۹۲۳-۶۴۸ق)

امیر حسین شریفی

امیر حسین شریفی، دانشجوی دکترای گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

ستار عودی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

sattar-oudi@yahoo.com.

رمضان رضای

استاد یار، گروه تاریخ، دانشگاه تهران، ایران rezayi@ut.ac.ir

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ دوره ۱۹ شماره ۷۵ زمستان ۱۴۰۳ صفحه

تاریخ دریافت : تاریخ پذیرش :

چکیده:

تاریخنگاری در عصر ممالیک بسیار رشد و رونق پیدا کرد به شکلی که این دوره را باید اوج تاریخنگاری اسلامی دانست. نگارش صدها کتاب با مجلدات فراوان و حجیم در انواع تاریخنگاری و به ویژه در زمینه های تاریخ های عمومی، محلی، دودمانی بیانگر این موضوع است. در هیچ دوره ای، تاریخ اسلام شاهد این همه آثار در زمینه تاریخی نیست. سوال اساسی این پژوهش این است که: چرا در دوره سلاطین مملوکی (۹۲۳-۶۴۸ ق) تاریخنگاری این همه مورد توجه قرار گرفت؟ یافته های این تحقیق حاکی از جنگهای طولانی صلیبی و همچنین مغولان با ممالیک در این زمینه بسیار تأثیر گذار بوده است. مورخان مسلمان قصد داشتند با نوشتن کتابهای خود پیروزی های بزرگ و درخشان سلاطین مملوکی را در برابر دشمنان شرقی و غربی اسلام برای آینده گان به یادگار بگذارند. تشویق و ترغیب سلاطین و امرای مملوکی در امر تاریخ نگاری و بعضی دیگر از عوامل که موضوع این مقاله است نیز در این زمینه بسیار موثر بوده است. روش مطالعه مورد استفاده در این تحقیق، توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع معتبر و نیز نگاه به نوشته های مطالعاتی و تحقیقات و با مراجعه به کتابخانه و منابع دیجیتال است.

واژه های کلیدی: تاریخنگاری اسلامی، سلاطین مملوکی، صلیبیون، مغولان.

انتقال مراکز علمی از بلاد شرق و بغداد به مصر و شام از دیگر فعالیتهای دوره ممالیک به شمار می رود و موجب گسترش ابعاد گوناگون علوم و معارف اسلامی در مصر و شام و شکل گیری دوره ای نو در زمینه فرهنگ و تمدن اسلامی شد.

ممالیک با احیای مجدد خلافت عباسی (۹۲۲-۶۵۲ق/۱۲۶۱-۱۵۱۷م) در مصر به حکومت خود در جهان اسلام رسمیت بخشیدند و با ایجاد آرامش و رونق اقتصادی دگرگونی های چشم گیری در عرصه هنر، تمدن، سیاست، شهرسازی و فرهنگ و علوم اسلامی در دوره حکومت طولانی خود بوجود آوردند، و افراد برجسته ای مانند موفق الدین ابوالعباس احمد بن اصیبه (۶۶۹-۶۰۰ق/۱۲۰۳-۱۲۷۰م) بزرگترین مورخ علم طب موجب توسعه و پیشرفت طب اسلامی در آنجا شد. (ثابت، ۱۳۸۷: ۲۸) شرف الدین بن جیعان (متوفی، ۷۷۷ق/۱۳۷۵م). کتاب "التُّحْفَةُ السِّنِّيَّةُ بِأَسْمَاءِ الْبَلَاءِ الْمِصْرِيَّةِ" که معجم جغرافیای بزرگ در رابطه با شهرها و روستا های مصر و اماراداری و خراج سرزمین مصر میباشد، را تالیف کرده است (سید نشا، ۱۹۹۳: ۵۸). ممالیک هم چنین با فراهم نمودن زمینه تاریخ نگاری، موجب پررونق ترین دوره تاریخ نگاری نسبت به سایر بلاد اسلامی شدند و در این عصر، تاریخ نگاری عمومی، فرهنگ نامه های تاریخی (دایره المعارف ها)، تاریخ نگاری دودمانی و محلی رشد چشمگیری پیدا کرد و بیش از نیمی از نوشته ها در این دوره پدید آمد (پاک، ۱۳۷۸: ۲۸). در این میان پرداختن به تاریخ نگاری برای اولین بار توسط کافجی انجام شد. همچنین حمایت فقهای علوم اسلامی از تاریخ نگاری، استقبال سلاطین، حضور بعضی مورخان در دستگاه سلاطین و دسترسی آنها به اسناد و مدارک مهم صورت پذیرفت و همینطور حضور بعضی از مورخان در صحنه های نبرد و مشاهدات آنان از وقایع و بعضا با انگیزه کسب شهرت و در آمد از تاریخ نگاری بعنوان علل و زمینه های رشد و رونق تاریخنگاری در عصر ممالیک مورد بررسی و نقد قرار خواهد گرفت.

با جستجوی در منابع لاتین (انگلیسی)، عربی و زبان فارسی معلوم گردید که تا کنون هیچ پژوهشی تحت عنوان این مقاله یعنی "درآمدی بر علل و زمینه های رشد و رونق تاریخنگاری در دوره سلاطین مملوکی" انجام نشده است. تنها در بعضی از نوشته ها، مطالعات و تحقیقات به شکلی

گذرا و گاهی به یک یا حد اکثر دو علت، گسترش و رونق تاریخنگاری این دوره اشاره شده است، که در ادامه به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم. این مقاله در موضوع خود نخستین اثر در این باره است که امید است به عنوان مقدمه‌ای، باب تحقیق بیشتر برای آیندگان را فراهم کند.

۱. دونالد. پی . لیتل مستشرق آمریکایی در کتاب خود ضمن پرداخت مبسوط به تاریخنگاری دوره ممالیک، بدون اینک وارد بحث علل رونق تاریخنگاری دوره ممالیک شود، تنها به شکل گذرا اشاره می‌کند که عوامل سیاسی، فرهنگی و روانی دوران بحران یعنی حملات صلیبی‌ها، مغولان در این زمینه مؤثر بوده است و معتقد است که مسلمانان به دنبال حفظ هویت فرهنگی و اسلامی خود برآمدند. او به دیگر علل و زمینه‌های موثر نمی‌پردازد.

۲. شاکر مصطفی مورخ معاصر مصر می‌باشد، کتاب پنج جلدی وی "التَّارِیْخُ وَالْمُؤَرِّخُونَ" در حال حاضر جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب در زمینه تاریخنگاری قلمداد می‌گردد، نویسنده در آن به شکل روایی و تا اندازه‌ای هم به روش انتقادی به بررسی، معرفی و تحلیل تاریخنگاری اسلامی از آغاز تا دوران معاصر پرداخته است، بدون اینکه به دلایل رشد تاریخنگاری در این زمان اشاره کند، فصول بیست و دوم، بیست و سوم و بیست و چهارم از جلد سوم کتاب خود را به ویژگی‌های تاریخنگاری دوره ممالیک اختصاص داده است و تنها در خلال مباحث خود و به شکل جسته و گریخته به ذکر مطالب پرداخته است.

۳. علی غفرانی در مقاله "مروری بر منابع تاریخی دوره ممالیک"، مندرج در مجله مقالات و بررسی‌ها، ۱۳۷۸، دفتر ۶۴. تنها به معرفی و نقد تاریخنگاری این دوره پرداخته است و تاکید می‌کند که در این دوره آثار متعدد و ارزشمندی به رشته تحریر در آمده است و معتقد است که بیشترین آثار تاریخی جهان اسلام مربوط به این زمان می‌شود و هیچ دوره‌ای به اندازه این دوره شاهد کثرت آثار تاریخی نیست. نقد وارد به این پژوهش این است که، ابتدا به علل و زمینه‌های این موضوع نپرداخته و بابتی در این مساله نگشوده است.

۴. محمد قزوینی نظم‌آبادی "پژوهشی در فرهنگنامه‌های تاریخی در قلمرو ممالیک" مندرج در پژوهش‌های تاریخی، ۱۳۹۳، پیاپی ۲۳. به بررسی و تحلیل فرهنگنامه‌های تاریخی نگاشته شده در دوره ممالیک، پرداخته است. و فقط اعلام می‌دارد که اهتمام و توجه به تاریخ نگاری در عصر ممالیک، باعث رونق و توسعه آن شد، که در هیچ دوره‌ای اتفاق نیفتاده است و سپس به تاریخ نگاری

علل و زمینه های رشد و رونق تاریخنگاری در دوره سلاطین مملوکی

فرهنگنامه های تاریخی از منظر انگیزه نویسنده، محتوی و منابع مورد استفاده و اسباب پرداخته است. ولی علل و زمینه های رشد تاریخ نگاری را مورد بررسی قرار نداده است.

زمینه ها و انگیزه سازی تاریخ نگاری در دور ممالیک (۶۴۸ تا ۹۲۳ ق/ ۱۲۵۰ تا ۱۵۱۷ م) مهمترین حوادث انگیزه ساز برای تاریخ نگاری در این دوره و سرچشمه های میل به ان چنین گزارش می شود:

الف- آغاز دوره نو با پیدایش دولت های اسلامی و مسیحی جدید، هم زمان با سقوط خلافت عباسی در شرق و خلافت موحدین در غرب جهان اسلام؛

ب- زمینه سازی حفصیان برای انتقال مرکز خلافت اسلامی از بغداد به تونس؛

ج- پیدایش دولت ممالیک مصر، سیاست خارجی فعال آن در انتقال خلافت عباسی از تونس به قاهره، ایجاد روابط گسترده با شرق و غرب جهان و جلوگیری از حرکت مغول در حوزه مدیترانه؛

ه- متصرف شدن ایران به دست مغول و شکل گیری دولت های مخالف سیاست های بغداد، قاهره و تونس؛

و- حمله ویرانگر تیمور به مناطق اسلامی؛

ز- تجزیه غرب اسلامی، سقوط آرام اندلس و جابجایی هجرت گسترده علما؛

ح- پیدایش دولت پرتقال و اجرای سیاست های هجومی اش در اروپا و مدیترانه غربی و سقوط دولت حفصی؛

این حوادث تاثیر گذار در مصر و شام، موجب توجه فراوان مسلمانان به «حرکت تاریخ» شد و در پی ان مورخان بزرگی در غرب اسلامی پدید آمدند، پاک: ۱۳، ۲۷. برخی از انان مانند ابی سعید مغربی، ابن خلدون، ابن تغری بردی، مقریزی، ذهبی می باشد. بنابراین از قرن هفتم تا دهم هجری انبوهی از آثار ویژه تاریخی و دایره المعارف های «تاریخی گونه» در شرق و غرب جهان اسلام منتشر شد.

بقر اساس آمار غرب جهان اسلام، بر پایه آمار پیشگام مکتب های تاریخ نگاری اسلامی بوده است. تولید آثار تاریخی مسلمانان با توجه به این بررسی آماری، در قرن های هفتم تا دهم هجری روند روبه رشد داشته است. ۱۰۷۸ مورخ از ۶۶۷ هجری تا پایان قرن دهم هجری، در مصر و شام ظهور

کردند، که ۷۵۱ نفر (۷۵ درصد) از آنان مصری و شامی بودند. شاکر (۱۹۹۹)، ۳ : ۱۷. علمای افریقه، به ویژه اندلسی های ساکن تونس، با سفرهای علمی به مصر و شام و حجاز از مورخان این کشور تاثیر پذیرفتند و در وطن خود آثار تاریخی همچون آثار شرقی تولید کردند.

بحث

علل و زمینه های رشد تاریخنگاری در عصر سلاطین مملوکی

بعضی از مورخان معاصر و مستشرقان فعال در زمینه تاریخنگاری اسلامی معتقدند که این دوره اوج و عصر طلایی تاریخنگاری اسلامی است و به حق در این دوره تاریخ مورد توجه جدی قرار گرفت (عبدالفتاح عاشور، ۱۹۹۷: ۲۹۵؛ Little, 1986, P.P.190-195). بیش از شصت در صد آثار تاریخی جهان اسلام در این دوره نوشته شده و به تعبیری هیچ دوره ای به اندازه این دوره شاهد کثرت آثار تاریخی نیست (نک: غفرانی، ۱۳۷۸: ۲۵۵). ما در این پژوهش انگیزه ها، علل و زمینه های این مساله را مورد بررسی و نقد قرار می دهیم

به نظر می رسد که علل و عوامل زیر در این باره بسیار تاثیر گذار بوده است، که با توجه به اهمیت و نقش آنها به ترتیب ارائه می شود.

جنگ های صلیبی و هجوم مغول

حملات صلیبیون به شام و گاهی مصر و نیز هجوم مغولان به قلمرو اسلامی که باعث فروپاشی خلافت عباسی و سقوط بغداد در نیمه قرن هفتم شد، در گسترش تاریخنگاری این دوره، به خصوص در زمینه تواریخ دودمانی، تکنگاری، تواریخ عمومی و نیز تاریخ محلی تأثیر زیادی داشت. برای مثال دوره سلطان بیبرس به تنهایی شاهد بیش از سی و هشت جنگ با صلیبیون و مغولان است (میکل، ۱۳۸۱، ۱/ ۳۴۳). قطعاً باید تصویر حوادث این جنگها، دلاوریها و کاردانی سلاطین و امرای این دوره به نسلهای بعد منتقل می گشت. به همین جهت برخی از نویسندگان آثار متنوع تاریخی این دوره، به دلیل حسّ وظیفه و علاقه شخصی به نگارش حوادث این برهه پرداخته اند. به گفته مورخ مصر، این دوره پر از حوادث و وقایع داخلی و خارجی و مملوّ از وجود مردان و قهرمانان نقش آفرین است و آیا غیر از تاریخ چیز دیگری این حوادث و گزارش قهرمانان و حکام شجاع را به تصویر کشیده است (عاشور، ۱۹۱۷: ۴۱۶).

تمرکز بسیاری از مورخان بر جنگها، و حوادث سیاسی و تمایل به زبانی ساده به جای عربی کلاسیک در نگارش آثار خود مؤید احساس وظیفه در نزد آنها است (LIGUO, 1997, 1, P.31). لیتل مستشرق آمریکایی در پاسخ به این سؤال که چرا تاریخنگاری در این زمان رشد کرد، عوامل سیاسی، فرهنگی و روانی دوران بحران یعنی حملات صلیبی ها، مغولان را در این زمینه مؤثر دانسته است و معتقد است که مسلمانان به دنبال حفظ هویت فرهنگی و اسلامی خود برآمدند (Little, P.28؛ همچنین نک: موسی پاشا، ۱۴۰۹: ۲۱؛ امیری، ۱۳۸۷: ۱۰). آندره میکل مستشرق آلمانی نیز در باب انگیزه تألیف فراوان آثار ادبی و از جمله کتب تاریخ، بر این نظر است که تمام ادبای آن عصر از آنجایی که پی بردند فرهنگ و تمدن اسلامی در خطر هجوم مغول و صلیبیون ... است، شروع به تدوین دستاوردهای تمدنی خود کردند و چون این امر بر ما روشن شد دلیل این همه توجه به تألیف بر ما روشن می شود و به همین جهت شاهد نگارش فرهنگنامه های تاریخی، موسوعه ها، انواع کتب تاریخ و ... می باشیم (موسی پاشا، ۱۴۰۹: ۲۱ و ۷۴). به بعضی از منابع عصر مملوکی که حملات صلیبیون و مغولان سبب تألیف آنها بوده، به عنوان نمونه اشاره می کنیم:

الف. «تاریخ ظاهر بیبرس» نوشته عزالدین محمد بن شداد (متوفای، ۶۸۴ ق). مؤلف که از دولتمردان سلطان بیبرس و سلطان منصور قلاوون سلاطین مشهور ممالیک بحری است، مشاهدت خود را از هنگام جنگ و درگیری سلطان بیبرس با مغولان و صلیبیون در این کتاب ثبت کرد. از تألیفات مهم دیگر او اعلاق الخطیره فی ذکر امرا الشام و جزیره است.

ب. «الرؤض الزاهر فی سیره المَلک الظاهر طَطَر» نوشته ابن عبدالظاهر (متوفای، ۶۹۲ ق) (کاتب دیوان انشاء سلطان قطز و بیبرس). نویسنده در این کتاب به شرح تلاش های بیبرس در مقابله با صلیبیون و مغولان پرداخته است

ج. «الإمامُ بالاعلام فیما جرتُ به الاحکام و الامور المقضیه فی وَقَعَةُ الاسکندریه» نوشته محمد بن قاسم بن محمد نویری (متوفای، ۷۷۵ ق). مؤلف در سال ۷۶۷ شاهد یکی از عظیم ترین حوادث شهر اسکندریه در طول تاریخ خود یعنی حملات صلیبیون قبرسی به آن، کشتار، غارت اموال و اسارت شمار زیادی از اهالی آن بوده است. وی با هدف ثبت مشاهدات، شنیده ها و خاطرات خویش از این حملات به اسکندریه و پیامدهای آن در زندگی مردم اقدام به نگارش کتاب مذکور کرده است.

د. «تَشْرِيفَ الْاَيَّامِ وَ الْعَصُورِ فِي سِيرَةِ الْمَلِكِ الْمَنْصُورِ». کتابی دیگر از ابن عبدالظاهر درباره اقدامات سلطان منصور قلاوون ضد صلیبیون به ویژه شکست آنها در طرابلس و شام. تشویق سلاطین، وزرا و امرای ممالیک.

چنین به نظر می‌رسد که تشویق و ترغیب‌های دولتمردان حکومت ممالیک، به هر منظور و هدفی که بوده باشد در این زمینه نقش بسزایی داشته است. گیب معتقد است همان حمایت‌هایی را که ایوبیان نسبت به تاریخنگاری داشتند، توسط جانشینان آنان یعنی ممالیک ادامه یافت (گیب، ۱۳۶۱: ۳۴). سلطان بیبرس ۱ (۶۵۸-۶۷۸ ق). از سلاطین برجسته، و از نخستین ممالیک بود که خود به تاریخ و مورخان علاقه زیادی داشت. او همواره از شنیدن تاریخ به عنوان بالاترین تجربه یاد می‌کرد (ابن تغری بردی، بی تا، ۷/ ۱۸۲). سخاوی (متوفای، ۹۰۲ ق) در الاعلان بالتویخ از استادش بدرالدین عیسی یاد می‌کند، که برای اشرف برسبای (۸۴۱-۸۲۵ ق) تاریخ می‌خواند، یکبار این سلطان مملوکی از شنیدن تاریخ اسلام چنان به وجد آمد که به زبان راند: تنها او اسلام را می‌شناسد (همو، ۱۴۱۳: ۴۳). همچنین نقل شده است که در اواخر عصر ممالیک سلطان غوری (۹۲۲-۹۰۷ ق) در قلعه قاهره مجالسی با اهل علم به ویژه با مورخان تشکیل می‌داد و از آن بهره فراوان می‌برد (عبدالفتاح عاشور، ۱۹۱۷: ۴۱۷؛ عمر فوزی، ۱۴۲۵: ۲۸۶). این چند مورد تنها نمونه‌هایی از عنایت سلاطین مملوکی به تاریخ است و قطعاً مصادیق آن بیشتر است. طبیعتاً این علاقه و میل به تاریخ موجب تشویق بسیاری به نگارش انواع تاریخنگاری می‌گردید. نقش دولت ممالیک تنها محدود به ترغیب مورخان، نبود بلکه بعضی از ممالیک مانند ابن‌ایبک دواداری (متوفای، ۷۳۶ هـ) صاحب «کَنْزُ الدَّرَرِ وَ جَامِعُ الْغُرَرِ»، بیبرس منصوری (متوفای، ۷۲۵ هـ) مؤلف «زبدَةُ الْفِکْرِ» و «مُخْتَارُ الْاِخْبَارِ»، ابن تغری بردی (متوفای، ۸۷۴ ق) صاحب تألیفات مهمی مانند «النجوم الزامراه فی ملوک مصر و القاهرة» و «الْمَنْهَلُ الصَّافِي» و ابن‌ایاس (متوفای، ۹۳۰ ق) مؤلف «بدائع الزهور»، و... خود از امراء، فرزندان امرای مملوکی یا حداقل از طبقه و نژاد آنها به حساب می‌آمدند. به این دسته از مورخان مملوکی ابناء الناس ۲ می‌گفتند که به دلیل عدم نیاز مالی، تاریخ را وسیله‌ای برای پر کردن اوقات خود برگزیده بودند. (شاکر، ۱۹۹۰، ج ۳: ۱۸ و ۹۸). بهرحال بعضی از منتسبین به آنها در زمینه گسترش تاریخنگاری

^۱ - هر چند بیشتر آثار مطالعات و تحقیقات نام این سلطان ممالیک را بیبرس ضبط کرده‌اند اما مورخ ابن‌تغری بردی که خود از طبقه ممالیک است آن را بیبرس به معنی امیر فهد (مری یوزنلنگ) ضبط کرده است. ابن‌تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، مطبعة دارالکتب المصریه، ۱۳۵۵ ق، الجزء الرابع: ۹۴.
۲- اصطلاحی رایج در عصر ممالیک به معنی فرزندان امیران ممالیک (شاکر، ۱۹۹۰، ج ۳: ۱۶۹). عبدالفتاح عاشور، ۱۹۷۷: ۴۲۱.

نقش مهمی ایفا کردند. آنها کتابهایی به ویژه در تاریخ نوشتند که کتابخانه‌های اسلامی در طی قرون متمادی به آنها افتخار خواهند کرد (عاشور، ۱۹۷۷: ۴۱۸). درخواست بعضی از سلاطین، امراء و دولتمردان ممالیک از مورخان عصر خود برای نگارش تاریخ را هم باید در همین راستا بررسی کرد. بعضی از مورخین اعتراف کرده‌اند که کتاب را به تقاضای فلان شخصیت مملوکی نوشته‌اند. ابن تغری بردی هر چند در ابتدای کتابش می‌نویسد که النجوم الزاهرة را به درخواست امیر یا سلطانی نوشته است بلکه برای دل خود نوشته (همو، بی‌تا، ۱: ۲) در جایی دیگر از کتابش اعتراف کرده آن را به تقاضای سلطان المرجو محمد بن جَمَمَقْ نوشته تا مانند العینی عمل کرده باشد زیرا او کتابش عَقْدُ الْجَمَانِ باخبار الزمان را برای سلطان بَرَسَبَای نوشته بود. (زیاده، ۱۹۴۹، ۱۵۴۴؛ Popper, ۱۳۸, □, □, ۱۹۸۶). سخاوی به صراحت می‌گوید که کتابش «التبر المسبوك فی ذیل السلوك» را در پاسخ به تقاضای امیر یسبک بن مهدی الدوادار نوشته است (همانجا). ابن کثیر مورخ و محدث شامی و صاحب کتاب تاریخی حجیم البدایه و النهایه فی التاریخ، کتاب "الاجتهاد فی طلب الجهاد" را که در زمینه تاریخنگاری نظامی و جنگهای مسلمین با صلیبیون در قرن هشتم هجری است به خواهرش امیر منجک بن عبدالله سیف الدین الیوسفی نایب حکومت مملوکی در شام و برای ترغیب مسلمانان به جهاد علیه صلیبیون نوشت (نک: ابن کثیر، ۱۹۸۱، ص ۳۵ مقدمه و ص ۵).

حمایت علمای دین از تاریخ

از آنجایی که تاریخ از دیدگاه بعضی علمای این دوره به ویژه محدثان و فقهای علوم اسلامی مکمل دین بوده است (شاکر، ۱۹۹۰، ۳: ۱۹) و حدیث و تاریخ دو علم ملازم با هم در روایات اسلام به حساب می‌آمدند، مورد علاقه و حمایت برخی از محدثان، فقها، قراء، مفسرین و قضات قرار گرفت. ذهبی، ابن حجر، ابن کثیر، کافجی، سخاوی، سیوطی و... عالمان برجسته دین و محدثان عصر خود، تاریخ را همتراز حدیث به شمار می‌آوردند. سخاوی معتقد است که تاریخ و علم حدیث اهمیت یکسانی دارند و هم ارجی آنها آشکار است. تنها تاریخ است که (بر صحت و اهمیت) حدیث حکم می‌کند و تاریخ، فنی است از فنون حدیث نبوی و مقام مهمی در علم دین دارد و برای احکام شرع قطعاً مفید است. (سخاوی، ۱۴۱۳: ۴۴ و ۴۵؛ روزنتال، ۱۳۶۵، ۱: ۵۴ و ۵۸).

بنابراین افراد نام برده و افرادی چون ذهبی متوفای، ۷۴۸ ق) مقریزی (متوفای، ۸۴۵ ق) و سیوطی (متوفای، ۹۱۱، ق) که آثار ارزشمندی در تاریخ تألیف کردند، همانند پیشینیان خود طبری و ابن اثیر هم محدث و هم مورخ بودند. مورخ معاصر معتقد است که دو دسته در گسترش تاریخنگاری این عصر (عصر ممالیک) بسیار سهمیم بودند: یکی علمای دین یعنی محدثین، فقها، قضات، مدرّسین و گروه دوم کارگزاران دولت مملوکی خصوصاً کتاب دیوان انشاء و ابناء الناس.^۳ و کمتر مورخی را می‌توان دید که به یکی از این دو وابسته نبوده باشد. اما بیشترین نقش را در این میان علمای دین داشتند (شاگرد، ۱۹۹۰، ۳: ۱۸؛ همچنین نک: عمر فوزی، ۱۴۲۵: ۲۸۶).

برای نشان دادن اهمیت و جایگاه تاریخ نزد علمای این عصر و حمایت بعضی از ایشان، بخشی دیگر از سخنان سخاوی را که الاعلان بالتویخ لمن ذم اهل التاریخ که در نکوهش منتقدان به تاریخ نوشته، نقل می‌کنیم: اشتغال به یکی از پر قرب و منزلت‌ترین کارهای علما به شمار می‌رود. در واقع تاریخ، یکی از علوم واجب شمرده می‌شود. هر صاحب عقلی در می‌یابد که جای این علم پس از احکام پنجگانه جاری (احکام خمس دین اسلام، از وجوب تا حرمت) است (سخاوی، ۱۴۱۳ : ۵).

بعضی از مهمترین منابع تاریخی نوشته شده توسط علمای دین به این قرارند: الدرر الکامنه، فرهنگنامه تاریخی اعیان قرن هشتم، انبا العُمر تاریخ دولت مالیک، الاصابه و تمییز اسماء الصحابه، رَفْعُ الْأَصْرِ عَنْ قَضَاءِ مِصْرَ (ابن حجر عسقلانی)، تاریخ الاسلام و طبقات مشاهیر، دَوْلُ الْأَسْلَامِ، سِیرَ أَعْلَامِ النَّبِیَّاءِ، تَذْکِرَةُ الْحَفَاطِ (ذهبی)، الْبِدَايَةُ وَالنَّهَائِيَةُ، طَبَقَاتُ الشَّافِعِيَّةِ، قِصَصُ الْأَنْبِيَاءِ، السِّيرَةُ، الْاجْتِهَادُ فِي طَلْبِ الْجِهَادِ فِي تَارِيخِ نِظَامِي (ابن کثیر شامی)، حُسْنُ الْمُحَاضَرَةِ فِي تَارِيخِ مَحَلِّيِّ وَ دَوْلَمَانِيِّ مِصْرَ، تَارِيخِ الْخُلَفَاءِ، الشَّمَارِيخُ فِي عِلْمِ التَّارِيخِ فِي الْأَهْمِيَّةِ تَارِيخِنَاغَارِي، نِظْمُ الْعُقَيَانِ فِي أَعْيَانِ الْأَعْيَانِ فِي شَرْحِ حَالِ أَعْيَانِ مُسْلِمَانِ قَرْنِ نَهْمِ، تَارِيخِ السِّيُوطِ فِي تَارِيخِ مَحَلِّيِّ شَهْرِ السِّيُوطِ مِصْرَ، تَارِيخِ السُّلْطَانِ الْأَشْرَفِ قَائِمِيَّ، الْكَوَاوِي فِي تَارِيخِ سَخَاوِي (سیوطی)، الْمُخْتَصَرُ فِي عِلْمِ التَّارِيخِ فِي تَارِيخِنَاغَارِي إِسْلَامِي، أَهْلِ الْبَغْيِ وَالْفِتْنَةِ (کافیجی)، الرُّوْضُ الْبَاسِمُ فِي شَرْحِ سَفَرِهَا، غَايَةُ السُّوْلِ فِي

۳- اصطلاحی به معنی همان اولاد الناسی که پیشتر به آن اشاره کردیم.

۴- گیب نیز علت مهم گسترش تاریخ‌نگاری در دوره پیش از ممالیک یعنی ایوبیان را حمایت‌های علمای دین برشمرده است. هامپتون گیب، «ظهور تاریخ‌نگاری در اسلام، تاریخ‌نگاری در اسلام (مجموعه مقالات)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۶۱: ۱۴۳.

سیره الرسول، نُزَهَ السَّلاطینِ فِیْمَنْ ولى ملک مصر، القُولُ الجزمِ فی تاریخ الانبیاء ، المجمع المفضَّن در شرح حال اعیان مسلمان قرن نهم (عبد الباسط حنفی ملطی) ، اعلان بالتَّوْبِیخِ لِمَنْ ذَمَّ اهلِ التَّارِیخِ ، التبر المسبوك در تاریخ دولن ممالیک، الضوء اللامع در تراجم رجال قرن نهم هجری ، التَّحْفَه اللطیفه فی تاریخ المَدینَه الشَّرِیفه در تاریخ شهر پیامبر اعظم "ص" (سخاوی) و . . .

کسب شهرت به دلیل توجه به مورخان

در عصر ممالیک مورخان بسیاری نزد مردم و محافل علمی از شهرت و منزلت بالایی برخوردار بودند؛ به نظر می‌رسد بعضی با نوشتن تکمله، ذیل و تلخیص در ارتباط با آثار آن مورخان، سعی داشتند تا اشتهار را برای خود نیز به دست آورند و این در مورد مورخان قرن نهم هجری بیشتر صدق می‌کند. آنان با مرتبط ساختن آثار خود به تألیفات مورخان برجسته گذشته، به این کار دست می‌یافتند و خود را وارث آن مورخان گذشته معرفی می‌کردند. به احتمال زیاد آنان از این طریق احترام و توجه مردم را نسبت به خود جلب می‌کردند (زیاده، ۱۹۴۹: ۱۵۴۴). البته باید مقریزی (متوفای، ۸۴۵ ق) را از این موضوع جدا دانست زیرا آثار او منحصر به فرد است، و ذیل، تکمله و تلخیص از او هیچ اثری نیست. برای مثال ابن تغری بردی کتاب «حوادث الدهور فی مدی الايام و الشهور» را ذیل کتاب «السُّلوكِ لِمَعْرِفَه دُولِ المُلوكِ» مقریزی استاد خود نوشت تا زعامت وی بین مورخان قرن نهم را نصیب خود سازد. او به هدف خود رسید زیرا به زعم بعضی، بعد از اینکه مقریزی به سال ۸۴۵ و عینی به سال ۸۵۵ در گذشتند، دیگر کسی یافت نمی‌شد که در بین مورخان با او رقیب و یا همسنگ باشد (محمود عبدالدايم، ۱۹۹۶: ۱۹؛ Popper, 1986, I P.138).

سخاوی (متوفای، ۹۰۲ ق) کتاب «التَّبرِ المَسبُوكِ فی الذَّیْلِ السُّلوكِ» را به عنوان دومین کتاب در ذیل «السُّلوكِ لِمَعْرِفَه دُولِ المُلوكِ» مقریزی (د. ۸۴۵ ق) نگاشت. سخاوی اثرش «الذَّیْلُ المُنْتَهی» را به عنوان تکمله کتاب ابن حجر «قضاء مصر» نوشت. ابن تغری بردی نیز کتابش «الْمَنْهَلُ الصَّافِی» را ذیل کتاب «الوافی بالوفیات» صفدی (متوفای، ۷۶۴) مشهور قرار داد (زیاده، ۱۹۴۹، ۱۵۴۴).

کسب درآمد و امرار معاش

بعضی بر این باورند که تاریخنگاری در این دوره یکی از راههای کسب درآمد به حساب می‌آمد و بعضی با نوشتن کتب تاریخ کسب درآمد می‌کردند و آنها عمدتاً افرادی بودند که به دستور و

درخواست سلطانی، سیره او را می‌نوشتند و در عوض آن، درآمد خوبی کسب می‌کردند. برای مثال نوشته‌اند ابن‌الساعی علی بن اَنْجَبُ بَغْدَادِي (متوفای، ۶۷۴ هـ) در تاریخ، معروف گشت و درآمد زیادی از این راه به دست آورد. محمدبن سعید دوست وی گفته است که او در مقام نوشتن هر جلد کتاب تاریخ، از صد تا سیصد دینار دریافت می‌کرد (روزنتال، ۱۳۶۵، ۱: ۷۲). همچنین از آنجا که تاریخ و مورخان از جایگاه بالایی در نزد سلاطین، وزرا و... دولت ممالیک برخوردار بودند بعضی از آنها به عنوان وسیله‌ای برای کسب امرارمعاش و سطح زندگی بهتر با توجه به شرایط بد زندگی در آن عصر، استفاده می‌کردند. رقابت بین درباریان در این باره بیشتر بود و این سبب نگارش آثار هر چه بیشتر تاریخی را، فراهم می‌کرد (Liguó, 1997, 1, P.28). به نظر می‌رسد تاریخنگاری یکی از علوم پردرآمد در این دوره است زیرا سلاطین به دنبال نشان دادن قدرت خود بودند به همین جهت خواهان افرادی بودند تا شرح رشادتهای آنها را بنگارند.

سهولت نگارش کتب تاریخ

چنین به نظر می‌رسد که از دیگر علل وزمینه‌های گسترش تاریخنگاری در مقایسه با دیگر علوم، آسان بودن تالیف این کتب نسبت به تفسیر و فقه ونحو بوده است. دانش تاریخ، قیودی مانند: جرح و تعدیل را که در حدیث و رجال به کار می‌رود و نیز قیودی که فقه و تفسیر را احاطه کرده بود، نداشت. کافی بود مورخ، معلومات و اطلاعات تاریخی را جمع‌آوری کند و بنگارد. مثلاً در مورد فرهنگنامه‌ها تراجم افراد را اخذ کند و برخی را بر برخی دیگر ترجیح دهد. نیاز زیادی هم به توثیق اطلاعات جمع‌آوری شده یعنی استناد به منبعی نبود. مورخان بسیاری خود را در این علم، از قیود علوم دین رها یافته می‌دیدند، هر چند بعضی از ایشان تاریخ را مکمل علوم دین می‌دانستند (شاکر، ۱۹۹۰، ۳: ۱۹).

نیاز ممالیک به کتاب و دیوانیان زبردست

امپراطوری گسترده و طولانی ممالیک (حدود سه قرن) بعد از انتقال مرکز فرهنگ و سیاست از بغداد به مصر و به دنبال آن احیای خلافت عباسی در قاهره، نیازمند به کتاب در دیوانهای گوناگون بود. بسیاری از مورخان بارز این عصر از میان کتاب دوآوینی دولت مملوکی به ویژه دیوان انشاء، ظهور کردند. این دیوانیان در تاریخنگاری این عصر بویژه در موسوعه‌نویسی تأثیرگذار بودند. (شاکر، ۱۹۹۰، ۳: ۸۲). نُویری (متوفای، ۷۳۲ هـ) صاحب «نَهَائَةُ الْأَرَبِ فِي نَهَائَةِ الْأَدَبِ» عمری (متوفای، ۷۴۹

ه)، صاحب «التعریف بالمُصطلح الشریف» و نیز «مسالك الابصاره و قَلَقَشَنَدی مؤلف «صُبْحُ الأَعشى» در زمره آنها می‌باشند. امتیاز آثار این مورخان نسبت به برخی از آثار مشابه دیگر به این بود که آنها بر بسیاری از مدارک، اسناد، شواهد، فرمانها، نامه‌ها و... دسترسی داشتند. این عصر را باید دوره رونق موسوعه‌نویسی و کتابهای جامع دانست (داداش‌نژاد، ۱۳۸۸: ۵۵). بیبرس منصوری، عُمَری، صَفَدی، مَقْرِزی، قَلَقَشَنَدی و... مدتی از عمر خود را در دواوین این دولت سپری کردند (نک: علی ابوزید مقدمه اعیان العصر، ۱۴۱۸، ۱: ۸؛ محمود عبدالدايم، ۱۹۹۶: ۶ و ۱۲).

امنیت سیاسی و رونق اقتصادی

آرامش نسبی سیاسی و نیز رونق اقتصادی را باید در علل و عوامل مؤثر در رشد تاریخنگاری این دوره دانست. بعد از اینکه مغولان در قرن هفتم هجری کتابها را از بین بردند و علما را پراکنده و آواره ساختند، مصر و شام از آسیب آنها و نیز صلیبیون به واسطه تأمین امنیتی که از سوی حکومت ایوبی و مملوکی شکل گرفته بود، مصون ماندند. در این زمان قاهره، اسکندریه، سیوط، دمشق حلب و حمص مملو از کتابخانه‌ها، مدارس و مساجد گردیدند و علما از سرزمین‌های مختلف به جهت وجود این امکانات و امنیت تأمین شده در این نقاط، به این مراکز مهاجرت کردند و فعالیت علمی و فرهنگی این دوره از این جا آغاز گشت (الفاخوری، ۱۴۲۷، ۱: ۱۰۲۶؛ حتی، ۱۳۸۶: ۸۶۹-۸۷۰). به عقیده عبدالفتاح عاشور مال و ثروت که یکی از شرایط و پایه‌های اساسی شکوفایی هر تمدنی است، در گسترش علم و دانش این دوره و از جمله تاریخنگاری مؤثر بوده است (همو، ۱۹۹۷: ۴۱۵).

زوال عصر شکوه اسلامی و نیاز به حفظ و صیانت از فرهنگ و تمدن اسلامی

تهاجم مغول پایان شکوه تاریخ و فرهنگ اسلامی بود. این پایان موجب شد تا بسیاری از مورخین اسلامی به فکر جمع آوری و صیانت از آثار تاریخی این دوره در قالب تلخیص، تذلیل، تکمله نویسی و... بیوفتند و از این جهت علم تاریخ مورد توجه مورخان این زمان قرار گرفت. حاکمان نیز دوست داشتند از تاریخ عصر شکوه اسلامی، آگاهی داشته باشند و همین نیز موجب شد تا از تاریخ و تاریخ نویسی دفاع کنند. این دسته حفظ و نگهداری فرهنگ و تمدن اسلامی و تاریخ را از

^۵ - درباره موسوعه‌نویسی در عصر ممالک نک: قنبرعلی رودگر، «رواج موسوعه‌نویسی در عصر ممالک»، مجله معارف، آذر و اسفند ۱۳۸۵، شماره ۶۶: ۵۱-۶۵.

نابودی و فنا، بواسطه جنگها و حملات دشمنان اسلام مانند: مغولان یا صلیبیون و یا از حوادث طبیعی مانند: آتش وزی، سیل و زلزله و وظیفه دینی خود می دانستند. بعضی از نویسندگان و مستشرقان به این مساله تصریح کرده اند (نک: Little, P. 28؛ موسی پاشا، ۱۴۰۹: ۲۱؛ امیری، ۱۳۸۷: ۱۰).

نقد و بررسی

هرچند تاریخ نگاری از جایگاه ویژه‌ای در سیر مطالعات تاریخ اسلام، فرهنگ و تمدن آن برخوردار است، اما با بررسی های صورت گرفته، معلوم می شود با آن همه رشد و رونق، دارای نواقص، اشکالات و معایبی است، که به مهم ترین آنها اشاره می کنیم:

تبعیض و تعصب

به نظر، یکی از آسیب های تاریخ نگاری در دوره ممالیک، اعمال تبعیض و تعصب در نگارش محتوی تاریخ نگاری می باشد. غالب نویسندگان این دست از آثار، موقعیت خود را ترجیح داده اند، از آنجا که بیشتر تاریخ نگاران دارای مناصب بوده اند یا محدث و فقیه و یا ادیب بوده اند به موقعیت حاکم، سلطان و همینطور به زندگی و نقش محدثان شعرا اهتمام خاص داشته اند. ابن شاکر از آنجا که اهل شام بوده عمده زندگی نامه های فرهنگ نامه اش را از میان شام برگزیده است (الخلوجی، ۲۰۰۸: ۱۷۰).

علاقه و تعصب صفدی نسبت به اعیان معاصر خود، به ویژه افرادی که در قید حیات بودند موجب می شد که در ستایش از آنان و آثارشان مبالغه کند (بهرامیان، ۱۳۸۷: ۲۸۵-۲۸۴). سخاوی نیز به این دلیل که مدتی را در مکه و مصر گذرانیده بیشتر تراجم مشاهیر این بلاد را نوشته است (الخلوجی، ۲۰۰۸: ۱۷۷).

تعصب تنها به هم صنفی ها و همکاران و یا هم میهنان محدود نمی شد بلکه گاهی تعصب به مذهب نیز، در گلچین زندگی نامه ها تاثیرگذار بود. ریچادر بولت اشاره‌ی اندک به تراجم بزرگان مصر در دو قرن حکومت فاطمیان را در این کشور، نشان از تعصب ضد شیعی می داند (بولت، ۱۳۶۴: ۱۵). تعصب ضد شیعی صفدی را، در ذیل تراجم علمای شیعه می توان به خوبی مشاهده کرد مثلا او ذیل ترجمه‌ی شیخ مفید (د. ۴۱۳ق) او را نویسنده‌ی کتاب های ضاله برای روافض معرفی کرده است و به این وسیله جایگاه علمی او را تحقیر کرده است (نک: همو، ۱۳۸۱، ۱: ۱۱۶).

کسب درآمد و امرار معاش

از نقدهای تاریخ نگاری در این دوره، کسب درآمد از این طریق بوده است. که گاهی تاریخ نگاری به خواهش و دستور حاکمی انجام می شد، و مورخ برای کسب درآمد سیره و نظر او را می نوشت و در عوض آن درآمد خوبی بدست می آورد. و این کار باعث تحریف در تاریخ نگاری و پنهان ماندن واقعیت ها می شد.

نقص در ثبت تراجم

برخی از کتب تاریخی، به صورت نامنظم به وفیات در کتاب خود پرداخته اند و گاه هم اشاره مختصر به درگذشتگان کرده اند به عنوان نمونه ابن ابی بکر در کتاب خود "کنز الدرر و جامع الغرر" وفیات را به صورت منظم تنظیم نکرده است و گاهی هم اشاره کوتاه به درگذشتگان دارد و تا پایان جلد ششم چنین است. (ابن ابی بکر، ۱۹۸۲، ۲: ۵۹-۵۸، ۶-۵۸، ۱۸۸، ۹: ۱۲۶).

گرایش به دربار سلاطین

از معایب تاریخ نگاری بعضی مورخان در این دوره پنهان کاری، خرافات و تحریف تاریخ می باشد به عنوان نمونه: مولف کتاب "کنز الدرر" به خلفای عباسی توأم با تقدیس و احترام نگاه می کند. او همه جا وقایع مربوط به ایشان را با تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جانبدارانه گزارش می کند (ابن ابی بکر، ۱۹۸۲، ۶: ۱۳۷ و ۱۴۲).

نویسنده تلاش می کند تاریخ اسلام را پس از روی کار آمدن عباسیان در چارچوب این خاندان بگنجاند.

تفصیل و اختصار در مطالب

یکی از موضوعاتی که در آسیب شناسی تاریخ نگاری در این دوره قابل بررسی و تحلیل است اینکه، بعضی از مطالب تاریخ نگاری بسیار بلند و خسته کننده، و بعضی بسیار کوتاه و فاقد اطلاعات ارزشمند است به عنوان نمونه: ابن کثیر در کتاب "البدایه و النهایه" توازن ذکر مطالب را رعایت نکرده است. برخی مطالب بسیار طولانی و برخی مختصر بیان شده است، همچنین نقص مربوط به کتبی که براساس سالشماری تنظیم شده اند را نیز می توان در این کتاب دید، زیرا به دلیل پراکنده بودن مطالب، برای پی گیری حادثه ای خاص، باید چندین جای کتاب را مطالعه کرد (میرجانی، ۱۳۹۲: ۶۴).

تناقضات داخلی و غفلت از اوضاع و احوال

بنظر می رسد از ضعف های تاریخ نگاری در این عصر وجود تناقض های درونی در تاریخ نگاری می باشد در این عصر، به عنوان نمونه: در کتاب "البدایه و النهایه" ابن کثیر، تناقض های درونی قابل مشاهده است که مولف هیچ توجهی بر آنها نداشته است. این مسئله سستی استدلال و نتیجه گیری های مولف را نشان می دهد و مورد بی اعتمادی خواننده قرار می گیرد. او در جایی می گوید: صحیح این است که سر امام حسین به شام فرستاده نشد، در حالی که در جای دیگر می نویسد در این زمینه دو قول وجود دارد اظهر این است که ابن زیاد سر امام حسین را به سوی یزید فرستاد (میرجانی، ۱۳۹۲: ۶۴).

ابن دقماق در کتاب "تزهة الأنام فی تاریخ الإسلام" از اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی شهرهای تحت مالکیت ایوبیان و نیز از مسائل اقتصادی و تجاری و در مواردی از حوادث طبیعی مانند: سیل، زلزله و امراضی مانند وبا غفلت نموده است (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۷۸، ۶: ۷۱۴).

نتیجه گیری

از مطالعه این تحقیق بر می آید که دوره ممالیک، اوج رونق و شکوفایی نگارش انواع و اقسام تاریخنگاری اسلامی است، و هیچ دوره ای به این اندازه شاهد نگارش آثار تاریخی نیست. یافته های این مقاله نشان می دهد که جنگهای مستمر بین ممالیک و صلیبیون و همچنین مغولان و حکومت ایلخانی مستقر در ایران، در این زمینه بسیار تاثیر گذار بوده است. تاثير علمای دین بخصوص محدثین، قضات و فقها که سبب تالیف صدها کتاب در تاریخ اسلام شدند، و بیشترین نقش را در توسعه تاریخنگاری این عصر داشتند، نباید از نظر دور داشت. نویسندگان این عصر به هر انگیزه ای خواه اعتقادی، و یا تعصب ملی، و یا انگیزه های مادی مانند کسب پول یا کسب شهرت و بی دقتی در تنظیم آثار تاریخی و . . . دست به تالیف این آثار زده اند. امروز کتابخانه های جهان اسلام به وجود این منابع می بالد. تحقیق در تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی به خصوص در دوره میانه بدون این کتابها میسر نمی باشد.

منابع و مأخذ:

۱. - آندره میکل با همکاری هانری لوران، (۱۳۸۱)، "اسلام و تمدن اسلامی"، ترجمه حسن فروغی، انتشارات سمت.
۲. - الحلوجی، عبدالستار، (۲۰۰۸)، "کُتُبُ التَّرَاجُمِ فِي التُّرَاثِ الْعَرَبِيِّ بْنِ بَدَائِهِ الْقَرْنِ السَّابِعِ حَتَّى نَهَائِهِ الْقَرْنِ"، مصر، قاهره.
۳. - ابن تغری بردی، جمال الدین، (بی تا)، "الْمَنْهَلُ الصَّافِي وَالْمُسْتَوْفِي بَعْدَ الْوَأْفِي"، قاهره.
۴. - _____ (بی تا)، "الْأَنْجُومُ الظَّاهِرَةُ فِي مُلُوكِ مِصْرَ وَالْقَاهِرَةَ"، مصر، وزارة الثقافة و الارشاد و القومي. دارالکتب المصریة القاهرة.
۵. - ابن آیبک، (۱۹۸۲) "کَنْزُ الدُّرَرِ وَجَامِعُ الْعُرَرِ"، به کوشش ببرند راتکه، قاهره.
۶. - ابن کثیر، ابوالفدا، (۱۹۸۱)، "الْأَجْتِهَادُ فِي طَلْبِ الْجِهَادِ"، موسسه الرساله، بیروت.
۷. - بهرامیان، علی، (۱۳۸۵)، "فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی، به سر پرستی احمدسمیعی گیلانی"، تهران سروس، ج ۱.
۸. - بولت، ریچارد، (۱۳۶۴)، "گروش به اسلام در قرون میانه" پژوهشی نوین در تاریخ اجتماعی اسلام، ترجمه محمد حسین وقار، تهران، نشر تاریخ ایران.
۹. - پاشا عمر، موسی، (۱۴۰۹)، "تَارِیْخُ الْأَدَبِ الْعَرَبِيِّ فِي الْعَصْرِ الْمَمْلُوكِيِّ"، لبنان، بیروت، دارالفکر المعاصر.
۱۰. - پاک، محمد رضا (۱۳۷۸) "پیدایی و گسترش تاریخ نگاری در غرب اسلامی مدرسه تاریخ نگاری افریقیه-تونس در دوره
۱۱. حفصی"، نشریه نامه تاریخ پژوهان، شماره ۱۳.
۱۲. - ربیعی، منیژ، (۱۳۸۶)، "دانشنامه جهان اسلام"، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، دایره المعارف اسلامی.
۱۳. - زیاده، محمد مصطفی، (۱۹۴۹)، "الْمُؤَرِّخُونَ فِي مِصْرَ فِي الْقَرْنِ التَّاسِعِ الْهِجْرِيِّ" (القرن الخامس عشر الميلادی)، قاهره.
۱۴. - سخاوی، شمس الدین، (۱۴۱۳)، "الْإِعْلَانُ بِالتَّوْبِيخِ لِمَنْ ذَمَّ التَّارِیْخَ"، بیروت دارالجیل، الطبعة الاولى.
۱۵. - شاکر، مصطفی، (۱۹۹۰)، "التَّارِیْخُ الْعَرَبِيُّ وَالْمُؤَرِّخُونَ"، لبنان، بیروت، دارالعلم للملایین، ج ۳.

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ. سال نوزدهم. شماره هفتاد و پنج (۷۵) - زمستان ۱۴۰۳

۱۶. - عبدالفتاح عاشور، سعید (۱۹۷۷)، "بُحُوثٌ وَ دِرَاسَاتٌ فِي تَارِيخِ الْعُصُورِ الْوِاسِطِيَّةِ"، لبنان، بيروت، جامعه بيروت العربييه.
۱۷. - الفاخوري، حنا، (۱۴۲۷)، "الْجَامِعُ فِي تَارِيخِ آدَبِ الْعَرَبِيَّةِ"، منشورات ذوی القربى، تاريخ الطبع الثالثه، ج ۱.
۱۸. - فوزی، فاروق عمر، (۱۴۲۵)، "التدوين التاريخي عند المسلمين"، مقدمه في درسه نشاه علم التاريخ و تطوره حتى بدايه القرن العاشر الهجرى / السادس عشر ميلادى، اليمن، الامارات العربييه المتحده، مركز زايد التراث و التاريخ.
۱۹. - قزوينی نظم آبادی، محمد، (۱۳۹۳)، "پژوهش های تاریخی"، شماره سوم، پیاپی ۲۳.
۲۰. - حتی، فیلیپ، (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر آگاه.
۲۱. - داداش نژاد، منصور، (۱۳۸۸)، "تحلیل تاریخنگاری اهل سنت در موضوع سیره و زندگانی دوازده امام از قرن هشتم تا پایان قرن نهم"، پایان نامه دکتری رشته تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان.
۲۲. - روزنتال، فرانتس، (۱۳۶۸)، «تاریخ تاریخنگاری در اسلام»، ترجمه اسدالله آزاد، انتشارات آستان قدس رضوی، ج ۱-۲.
۲۳. - زیاده، محمد مصطفی، (۱۹۷۱)، «دِرَاسَاتٌ عَنِ الْمَقْرِيزِيَّةِ»، نشر الجمعیه المصریه للدراسات التاريخيه، القايره.
۲۴. - رودگر، قنبر علی، (۱۳۸۵)، «رواج موسوعه نویسی در عصر ممالیک»، مجله معارف، آذر و اسفند ۱۳۸۵، شماره ۶۶.
۲۵. - غفرانی، علی، (۱۳۷۸)، "مروری بر منابع تاریخی دوره ممالیک"، مقالات و بررسی ها، دفتر ۶۴.
۲۶. - گیب، هـ آر، (۱۳۶۱)، "تطور تاریخنگاری در اسلام"، تاریخنگاری در اسلام (مجموعه مقالات)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره.
۲۷. - میر جانی، وحید، صفری، نعمت اله، (۱۳۹۲)، "نقد تاریخ نگاری ابن کثیر در کتاب البدایه والنهایه" شماره ۳۴.
۲۸. - محمود عبداللایم، عبدالعزیز، (۱۹۹۶)، "مِصرٌ فِي عَصْرِ الْمَمَالِيكِ وَالْعُثْمَانِيَّينَ"، مکتبه نهضه الشرق، جامع قاهره